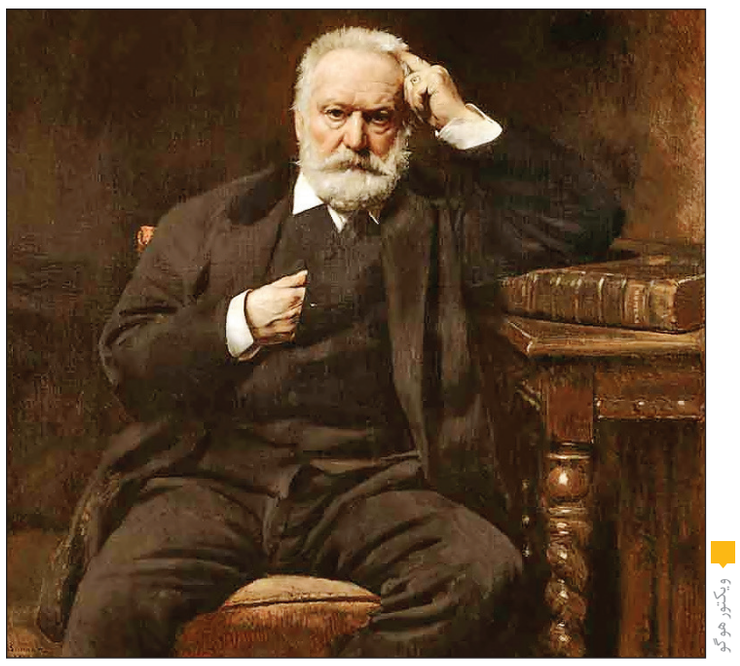
ویکتور هوگو

داستان داستان‌ها

مروری بر یک سده تاریخ ترجمه «بینوایان» در ایران

میان کتاب‌های پرفروش سی‌وسومین نمایشگاه کتاب تهران، اقبال از ۲ ترجمه جدید و قدیمی رمان «بینوایان» اثر جاودانه ویکتور هوگو از نشر امیرکبیر و هرمس نشان از تداوم توجه نسل‌های جوان کتابخوان به این اثر است. انتشارات امیر کبیر اعلام کرد که ترجمه حسینقلی مستعان از بینوایان سومین کتاب پرفروش این ناشر در نمایشگاه امسال بوده است. انتشارات هرمس نیز با عرضه مداوم آثار هوگو با ترجمه محمدرضا پارسایار سهم قابل توجهی به توجه دوباره به بینوایان در ۲سال گذشته داشته است. مقام معظم رهبری سال‌ها پیش درباره کتاب بینوایان اثر ویکتور هوگو فرموده بودند: «به‌نظر من بینوایان ویکتور هوگو برترین رمانی است که در طول تاریخ نوشته شده است. من همه رمان‌های طول تاریخ را نخوانده‌ام، شکی در این نیست، اما من مقدار زیادی رمان خوانده‌ام که مربوط به حوادث قرن‌های گوناگون هم هست. بعضی رمان‌های خیلی قدیمی را هم خوانده‌ام. مثلا فرض کنید کمدی الهی را خوانده‌ام. امیرارسلان هم خوانده‌ام. الف لیله و هزار و یک شب را هم خوانده‌ام. وقتی نگاه می‌کنم به این رمانی که ویکتور هوگو نوشته، می‌بینم این چیزی است که اصلاً امکان ندارد هیچ‌کس بتواند بهتر از این بنویسد یا نوشته باشد و معروف نباشد و مثل منی که در عالم رمان بوده‌ام، این را ندیده باشم یا اسمش را نشنیده باشم... من می‌گویم بینوایان یک معجزه است در عالم رمان‌نویسی، در عالم کتاب‌نویسی. واقعاً یک معجزه است... زمانی که جوان‌ها زیاد دور و بر من می‌آمدند قبل از انقلاب، بارها این را گفته‌ام که بروید یک دور حتما بینوایان را بخوانید. این بینوایان کتاب جامعه‌شناسی است، کتاب تاریخی است، کتاب انتقادی است، کتاب الهی است، کتاب محبت و عاطفه و عشق است.»

مترجمان متقدم ایرانی از یک سده قبل با آثار ویکتور هوگو آشنایی پیدا کرده بودند، به اعتبار بسیاری از منابع موجود، یوسف اعتصامی پدر پروین اعتصامی که در طول عمر خود حدود ۴۰ کتاب ترجمه کرده بود، نخستین مترجم کتاب بینوایان بوده، البته او تنها به ترجمه یک جلد از این کتاب تحت عنوان «تیره‌بختان» اهتمام کرده بود. نظر به اهمیت کتاب بینوایان در ایران و استقبال گسترده خوانندگان ایرانی از آن، این اثر جاودانه در سال‌ها بعد، بارها، توسط مترجمان و نویسندگان مشهور دیگر ایرانی نظیر حسینقلی مستعان، محمد مجلسی و کیومرث پارسای به فارسی برگردانده شده است، اخیرا نیز محمدرضا پارسایار جدیدترین برگردان بینوایان به فارسی را انجام داده که توسط انتشارات هرمس به چاپ رسیده است. پارسایار در مقدمه خود به نقل از ویکتور هوگو شرح خلاصه‌ای از داستان بینوایان ارائه می‌دهد که همزمان نیز موید اهمیت این اثر جاودانه هم هست: هوگو پیش از نگارش بینوایان اعلام می‌کند که «می‌خواهم همه حماسه‌های بشری را در یک حماسه برتر و نهایی در هم آمیزم؛ حماسه‌ای که در آن سیر از بدی به نیکی، از بیدادگری به دادگری، از خطا به صواب، از شهوت به وجدان، از تباهی به زندگی، از ددمنشی به وظیفه‌شناسی، از دوزخ به بهشت و از عدم به خدا را عرضه کنم.»

اما ترجمه این کتاب در ایران خود تاریخ و حکایتی مفصل دارد، برای آشنایی بیشتر با تعدادی از مترجمان شناخته شده بینوایان ویکتور هوگو در این مطلب به اختصار به تعدادی از آنها پرداخته‌ایم.

محمد رضا پارسایار به تازگی کتاب بینوایان اثر جاودانه ویکتور هوگو را از فرانسه به فارسی برگردانده است. این کتاب توسط انتشارات هرمس به چاپ رسیده است. او همچنین کتاب‌های «۹۳» و «گوژپشت نوتردام» دو اثر دیگر ویکتور هوگو را به فارسی برگردانده است. محمد رضا پارسایار به فرهنگ‌نویسی نیز اشتغال دارد و تاکنون چندین کتاب فرهنگ فرانسه به فارسی و فارسی به فرانسوی منتشر کرده است. علاوه بر این محمدرضا پارسایار سابقه ترجمه آثار نویسندگان مشهور دیگری از ادبیات فرانسه نظیر «بیگانه» اثر آلبر کامو، «تهوع» اثر ژان‌پل سارتر، «میشل استروگف» نوشته ژول ورن، را در کارنامه خود دارد. او در حوزه شعر نیز آثار متعددی را از شاعران فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است؛ آثاری همچون «گل‌های رنج» اثر شارل بودلر، «آفتاب نیمه‌شب» اثر ژاک پرور، «تنهایی جهان» اثر پل الوار، «زورق مست» اثر آرتور رمبو، «در نیمه راه برزخ» اثر پل ورلن و «وهم سبز» از فیلیپ ژاکوته، را ترجمه کرده است. محمدرضا پارسایار در بخشی از مقدمه ترجمه خود از بینوایان می‌نویسد: یکی از درونمایه‌های رمان بینوایان جنایت قانون است. این اثر نشان می‌دهد که فشارهای اجتماعی و اخلاقی آدمی را به تباهی سوق می‌دهد و بهترین راه‌حل برای بازپروری انسان، گذشت و فداکاری است.

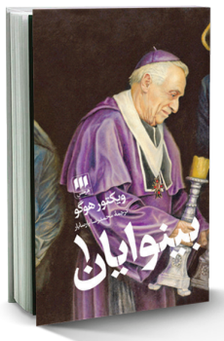

ترجمه: محمدرضا پارسایار
۱۴۰۰

کیومرث پارسای از جمله مترجمان بنام ایرانی است که نسبت به ترجمه کتاب بینوایان مبادرت کرده است. او کتاب بینوایان را در ۵جلد توسط انتشارات سمیر در سال ۱۳۸۹ انتشار داده است. کیومرث پارسای از جمله مترجمان ایرانی تحصیل کرده در رشته زبان‌های خارجی با گرایش ترجمه است. او یک مترجم صرف نیست و خود نیز دستی بر قلم دارد؛ عنصری که باعث شده تا ترجمه‌هایش اغلب از نظر بلاغت و سطح ادبی نسبت به ترجمه‌های دیگران برتری داشته باشد و به هیچ عنوان خشک و تحت‌اللفظی به ذهن مخاطب متبادر نشود. از جمله دیگر آثار وی می‌توان به ترجمه آثار مطرحی مثل «طوفان برگ»، «پاییز پدرسالار»، «صد سال تنهایی»، «عشق سال‌های وبا»، «ساعت نحس»، «وقایع‌نگاری یک مرگ از پیش اعلام شده»، «سرگذشت یک غریق» و «ژنرال در هزار توی خویش» اشاره کرد.

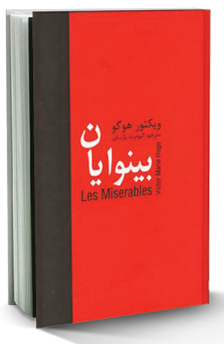

ترجمه: کیومرث پارسای - ۱۳۸۹

ترجمه: نسرین تولایی و ناهید ملکوتی - ۱۴۰۰

بینوایان با ترجمه نسرین تولایی و ناهید ملکوتی توسط انتشارات نگاه در دو جلد گالینگور در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. نسرین تولایی در ۶۰صفحه نخست کتاب، زندگی و آثار هوگو را براساس تازه‌ترین یافته‌ها مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. ترجمه این کتاب از متن منتشر شده انتشارات فولیو (Folio) فرانسه است که در سال ۱۹۹۵ به بازار عرضه شد. نسرین تولایی درباره جزئیات کار خود در زمان این ترجمه گفته است که برای بسیاری از پانوشت‌ها به چاپ این ناشر مراجعه کرده‌ام که توسط ایوگوئن فراهم شده و ویژگی کار او تعلیقاتی است که بر این رمان نوشته است؛ تعلیقاتی که در موارد بسیار راهگشای درک بهتر داستان می‌شود.

محسن سلیمانی، دیپلمات و رایزن فرهنگی اسبق سفارت جمهوری اسلامی ایران در صربستان و متخصص ادبیات انگلیسی یکی از مترجمان پرکار حوزه ادبیات و از مترجمان کتاب بینوایان اثر جاودانه ویکتور هوگو در دو جلد بود. این اثر البته برخلاف سایر ترجمه‌ها، برگردان خلاصه‌ای از بینوایان ویکتور هوگو است. سلیمانی در زمینه نقد ادبی، اصول داستان‌نویسی و نیز داستان در حدود ۷۰ کتاب ترجمه و تألیف کرد. او مقالات زیادی در زمینه ادبیات نگاشته که در نشریه‌های معتبر داخلی به چاپ رسیده‌است. به‌علاوه، چند سالی نیز در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران داستان‌نویسی تدریس کرده‌است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تیرماه ۱۳۹۴ به سلیمانی نشان درجه یک هنری در زمینه ادبیات داستانی اعطا کرد. او علاوه بر فعالیت در زمینه داستان‌نویسی به ترجمه نیز می‌پرداخت. کتاب بینوایان ترجمه محسن سلیمانی در ۱۳۸۶ در دو مجلد توسط انتشارات جاویدان انتشار یافته است.

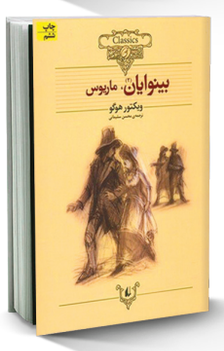

ترجمه محسن سلیمانی - ۱۳۸۶

محمد مجلسی از جمله مترجمان مطرح و بنام ایرانی بود که اغلب آثار نویسندگان مشهور فرانسوی را به فارسی برگردانده بود. او در سال ۱۳۸۰ برگردان جدیدی از بینوایان اثر جاودانه ویکتور هوگو ارائه کرد که توسط انتشارات دنیای نو منتشر شد. محمد مجلسی در نگارش دیباچه کتاب، از مقدمه مفصل ایوگوئن که در اکتبر ۱۹۹۵ بر رمان بینوایان نوشته بود و نیز زندگی ویکتور هوگو اثر آندره مورو، که سال ۱۹۵۶ به‌چاپ رسیده بود، بهره‌برده بود. به باور برخی از مترجمان و منتقدان ترجمه مجلسی بینوایان ویکتورهوگو برگردان آزادی از این رمان است. علاوه بر کتاب جاودانه بینوایان، محمد مجلسی همچنین «۹۳» دیگر رمان مطرح ویکتور هوگو را ترجمه کرده است. به برخی از ترجمه‌های مهم دیگر مجلسی ازجمله به «زندگی بتهوون»، اثر رومن رولان (۴جلد)، «رستاخیز و آنا کارنینا»، اثر تولستوی، «جمیله، پیشگوی نفرین‌شده» و «رویاهای ماده‌گرگ» هر سه از چنگیز آتماتوف، «بارنابی روج» اثر چارلز دیکنز، «موتسارت» اثر مک لین، «زندگی پراضطراب چایکوفسکی» اثر ولستوک و «نامه‌های ایرانی» اثر مونتسکیو، «مرگ بسیار آرام» اثر سیمون دوبووار، «سمفونی پاستورال» نوشته آندره ژید و «سقوط اصفهان» نوشته ژان کریستف روفن نیز می‌توان اشاره کرد.

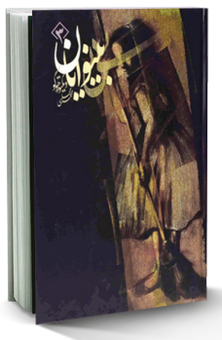

ترجمه: محمد مجلسی
۱۳۸۰

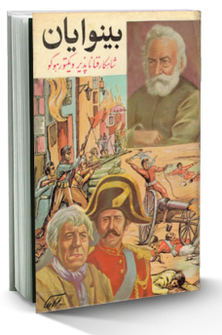

ترجمه: عنایت‌الله شکیباپور
۱۳۵۴

عنایت‌الله شکیباپور ازجمله مترجمان ایرانی است که نسبت به ترجمه کتاب بینوایان ویکتور هوگو اقدام کرده است. او کتاب بینوایان را توسط انتشارات گنجینه در سال ۱۳۵۴ در دوجلد و ۹۶۲صفحه انتشار داده است، البته درباره ترجمه‌های عنایت‌الله شکیباپور مباحث زیادی مطرح بوده است. برخی از مترجمان ترجمه عنایت‌الله شکیباپور از بینوایان را چندان قابل اعتماد نمی‌دانند و برخی از مترجمان عنایت‌الله شکیباپور را در رده مترجمان طرازاول به‌حساب نیاورده‌اند و او را مترجمی دانسته‌اند که ترجمه‌هایش اغلب از نثر روان و سلیس فارسی برخوردار نیست. البته عنایت‌الله شکیباپور با ۱۰۹ عنوان ترجمه ازجمله نویسندگان و مترجمان بسیار پرکار بود. او آثاری از موریس مترلینگ نظیر «پرنده آبی»، «مرگ و زندگی»، «ژاندارک» و «مورچگان» را نیز ترجمه کرده است. او همچنین کتاب‌هایی از نویسندگان مطرحی نظیر انوره دو بالزاک، ژول ورن، آلبر کامو، جان‌اشتاین بک و ژان پل سارتر را به فارسی برگردانده است.

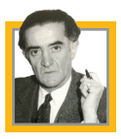

حسینقلی مستعان به اعتبار بسیاری از منابع، نخستین فردی است که کتاب بینوایان ویکتور هوگو را به‌طور کامل از زبان فرانسه به فارسی برگردانده است. او در سال ۱۳۱۰ این اثر جاودانه را به‌فارسی برگرداند که توسط انتشارات امیر کبیر به چاپ رسید. این ترجمه امروزه نیز با استقبال زیاد خوانندگان کتاب مواجه شده است. از آنجا که از زمان این ترجمه ۹دهه زمان گذشته مترجمان و نویسندگان و منتقدان زیادی درباره این ترجمه نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند. در برخی منابع به این مسئله اشاره شده که ترجمه مستعان، برگردان لفظ به لفظ از کتاب بینوایان بوده که علاوه بر محاسنش معایبی را نیز در بردارد. برخی نیز نثرفارسی این ترجمه را نثری قدیمی و منطبق با زمانه خود دانسته‌اند و نثری ارزیابی کرده‌اند که امروز شاید به‌دلیل قدیمی بودن چندان مورد توجه و علاقه خوانندگان معاصر کتاب بینوایان نباشد. حسینقلی مستعان، نخستین خبرنگار عکاس ایرانی و مؤسس نخستین مجله مصور مدرن بود. زبان‌های گوناگونی را کم و بیش، می‌دانست ازجمله زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ترکی، روسی، ایتالیایی، اسپانیایی و چینی. مستعان نیز مانند بسیاری از نویسندگان و مترجمان مطرح کار خود را از روزنامه شروع کرد، او در ابتدا مدتی در روزنامه‌های «نسیم شمال»، «رعد» و «اتحاد» قلم زد و از سال ۱۳۰۰ در روزنامه «ایران» مشغول شد. در همین دوره به نوشتن مقالات گوناگون و ترجمه آثار ادبی مانند بینوایان پرداخت و داستان‌ها و پاورقی‌هایی بدون امضا منتشر کرد. او از سال ۱۳۱۰، سردبیر روزنامه ایران بود و بعد از وقفه‌ای در سال ۱۳۱۴، سردبیری مجلات مهر و مهرگان را نیز علاوه بر روزنامه ایران برعهده گرفت.

ترجمه: حسینقلی مستعان
۱۳۱۰

قفسه

یک عادل

آقای حسینقلی مستعان یکی از پیشگامان ترجمه کتاب بینوایان در سال ۱۳۱۰فصل اول این کتاب را اینچنین ترجمه کرده است: در ۱۸۱۵، مسیو شارل فرانسوا بین ونو میریل، اسقف دینی بود. این پیرمردی بود تقریبا هفتاد و پنج ساله و از سال ۱۸۰۶شاغل مسند روحانیت دینی بود. گرچه این تفصیلات هیچ‌گونه، با زمینه آنچه می‌خواهیم حکایت کنیم نیز تماس ندارد. شاید اینجا، هیچ نباشد برای آنکه از همه جهت دقیق باشیم. نشان دادن زمزمه‌ها و بیهوده‌گویی‌هایی که هنگام ورود اسقف به مقر روحانی به‌حساب او جریان یافت بی‌فایده نباشد. راست یا دروغ؛ آنچه از مردم گفته می‌شود غالبا در زندگانی آنان و خصوصا در سرنوشت آنان به‌قدر اعمالشان تأثیر می‌کند. مسیو میریل پسر یکی از مشاوران پارلمان اکس بود، اصالت کسوتی داشت. از او نقل می‌شد که پدرش برای آنکه وارث مقام خویشش سازد به رسمی که در خانواده‌های پارلمانی شیوع کافی داشت، بسیار زود در ۱۸یا ۲۰سالگی، برایش زن گرفت. شارل میریل با وجود این عروسی، چنان‌که حکایت می‌کردند خود را بسی بر سر زبان‌ها انداخت وی شخصا خوش‌ترکیب و با وجود قد کوتاهش ظریف و ملیح و با ذوق بود؛ نخستین قسمت عمرش یکسره صرف دنیاداری و زن‌دوستی شده بود. انقلاب در گرفت. حوادث هجوم‌آور شدند، خانواده‌های پارلمانی در معرض کشتار و تعقیب، پراکنده شدند. مسیو شارل میریل از نخستین روزهای انقلاب به ایتالیا مهاجرت کرد. آنجا زنش از یک بیماری سینه که مدت‌ها به آن مبتلا بود، درگذشت. فرزندی نداشتند. از آن پس در سرنوشت مسیو میریل چه‌ها به وقوع پیوست؟

قفسه

انسانی راست کردار

آقای محمدرضا پارسایار یکی از مترجمان معاصر، ترجمه خود از کتاب «بینوایان» اثر جاودانه ویکتور هوگو را این چنین آغاز کرده است: در سال ۱۸۱۵ آقای شارل فرانسوا بین ونو میریل، اسقف شهر دینی، پیرمردی بود تقریبا هفتادوپنج‌ساله که از ۱۸۰۶ بر مسند روحانیت دینی تکیه زده بود. با آنکه در اصل، این جزئیات به هیچ عنوان با آنچه می‌خواهیم حکایت کنیم ارتباطی ندارد، دست‌کم برای اینکه همه‌چیز را بازگو کرده باشیم. شاید بی‌فایده نباشد که به حرف‌ها و شایعاتی اشاره کنیم که از بدو ورود وی به قلمروش رواج یافت؛ چه بسا شایعات، راست یا دروغ، در زندگی و به‌ویژه در سرنوشت انسان به‌اندازه اعمالش تأثیر بگذارند. آقای میریل پسر یکی از مشاوران پارلمان اکس و نجیب‌زاده کسوتی بود. درباره وی این را می‌دانیم که پدرش می‌خواست او وارث مقامش شود. از این رو، بنا بر سنت رایج خانواده‌های حکومتی، خیلی زود در ۱۸ یا ۲۰ سالگی، برایش زن گرفت. می‌گویند با این ازدواج، شارل میریل موجب برانگیختن شایعات بسیاری درباره خودش شده بود. او با آنکه نسبتا ریزنقش بود متشخص، آراسته و خوش‌ذوق بود و بخش نخست زندگی‌اش سراسر صرف محافل و توجه به زنان شده بود. انقلاب که شد، روند رویدادها شتاب بیشتری گرفت. خانواده‌های حکومتی خلع و رانده شدند، تحت تعقیب قرار گرفتند و پراکنده شدند. از همان نخستین روزهای انقلاب آقای شارل میریل به ایتالیا مهاجرت کرد... بعد بر سر آقای میریل چه آمد؟

قفسه

مرد عدالت‌پیشه

مرحوم محمد مجلسی نیز از مترجمان نام آشنای ایرانی بود، او ترجمه کتاب بینوایان ویکتور هوگو را اینچنین آغاز کرده است: در سال ۱۸۱۵عالیجناب شارل فرانسوا بین ونو میریل، اسقف شهر دینی بود و تقریبا ۷۵ سال داشت. او از سال ۱۸۰۶به این مقام منصوب شده بود. هر چند که نقل این جزئیات به هیچ روی عمق داستانی را که شرح خواهیم داد، نشان نمی‌دهد، شاید برای نگریستن به همه جوانب آن، بی‌فایده نباشد که پچ پچه‌ها و حرف و نقل‌های مردم دینی در روزهای ورود او به این اسقف‌نشین را یاد کنیم. راست یا دروغ، شایعات در زندگی و حتی در سرنوشت آدمی، به اندازه رفتار وکردار او تأثیر دارد. آقای میریل فرزند یکی از رایزنان شورای حکومتی منطقه اکس بود، با یک لقب اشرافی و می‌گفتند که پدرش او را به‌عنوان وارث شغل و مقام خود درنظر گرفته بود و چنان‌که در خانواده آنها رسم بود، زودهنگام، یعنی در ۱۸یا ۲۰ سالگی برای او زن گرفت. میریل با آنکه زن داشت بیشتر اوقاتش به عیش و عشرت می‌گذشت، و داستانش بر سر زبان‌ها افتاده بود. ریزه‌اندام بود و ظریف و با ملاحت و خوش‌مشرب، و ایام جوانی‌اش همه در عیش و نوش می‌گذشت تا آنکه ناگهان انقلاب، سراسر فرانسه را در برگرفت و کشتار و تبعید و تعقیب، خانواده‌های وابسته به اشراف را پراکنده کرد. میریل جوان نیز از این ماجرا برکنار نماند، و به ایتالیا مهاجرت کرد. زنش در آنجا، از درد سینه که از مدت‌ها پیش گرفتار آن بود، جان سپرد. آنها فرزند نداشتند و آقای میریل بعد از مرگ همسرش تنها شد و مانند بقیه مهاجران ایام را به سختی می‌گذراند.

یادداشت

آرش نهاوندی؛ روزنامه‌نگار

نمایی دیگر از ویکتور هوگو

ویکتور هوگو شاعر، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و سیاستمدار پرآوازه فرانسوی است که از نمایندگان برجسته سبک ادبی رمانتیسم در فرانسه محسوب می‌شد، بیشتر ویکتور هوگو را با آثار جاودانه‌اش «بینوایان» می‌شناسند. بیشتر آثار هوگو از آثار منثور گرفته تا آثار منظومش، مفاهیم رمانتیسم نظیر فردگرایی، احساسات عمیق و تمرکز بر شخصیت‌ها و اعمال قهرمانانه، به‌طور بارزی جلوه می‌کنند. او در واقع از رنه شاتوبریان یکی از پیشگامان سبک ادبی رمانتیسم پیروی می‌کرد و بارها در جوانی گفته بود که یا مانند شاتوبریان خواهم شد یا هیچ، او توانست از جهات بسیاری به این آرزوی خود برسد، هوگو مانند شاتوبریان، تبدیل به اسطوره‌ای در رمانتیسم شد و در طول زندگی پرماجرای خود وارد سیاست نیز شد و در چند دهه پایان عمر حتی در برهه‌هایی نقش مؤثری را در سیاست ایفا کرد. نقش‌آفرینی او در سیاست حتی دوره‌ای از تبعید طولانی را برای وی به همراه داشت.

حامی برقراری عدالت اجتماعی و مخالف بزرگ اعدام

اما بزرگ‌ترین مصیبت برای ویکتور هوگو در دورانی که او برای نخستین بار حضور در دنیای سیاست را تجربه می‌کرد، رخ داد و دختر بزرگش به همراه همسرش در رودخانه سن غرق شدند. این مصیبت بزرگ بر اشعار و نوشته‌های بعدی هوگو نیز تأثیر گذاشت. هوگو در سال‌های دهه ۱۸۴۰ همچنین به‌طور رسمی وارد سیاست شد و پس از سه تلاش ناموفق به آکادمی فرانسه راه یافت. هوگو در آکادمی فرانسه، در حمایت از جنبش ادبی رمانتیک سخنرانی‌هایی را ایراد کرد. او در سال ۱۸۴۵ توسط لویی فلیپ، پادشاه فرانسه به مقام سناتوری رسید و در مجلس علیای فرانسه عضویت یافت. حضور او در دنیای سیاست موجب شد تا مردم با دیدگاه‌های سیاسی این نویسنده و شاعر مشهور فرانسوی بیشتر آشنا شوند، ویکتور هوگو در این زمان بیشتر وقت خود را در مجلس علیای فرانسه به سخنرانی درباره عدالت اجتماعی و مخالفت با حکم اعدام و حمایت از آزادی مطبوعات، اختصاص می‌داد. هوگو به این موضوعات در اغلب آثارش ازجمله کتاب بینوایان و کتاب «آخرین روز یک محکوم» نیز به‌طور بسیار عمیقی پرداخته است. ویکتور هوگو سال‌ها بعد نگاه خود به جامعه، سیاست و مردم و آینده را در کتاب بینوایان به‌طور خیلی عمیق‌تری در قالب یک روایت داستانی پرتلاطم و پر حادثه، بیان می‌کند. او که در زمان به پایان رساندن کتاب بینوایان ۶۰ساله بود و خود را در سال‌های پایان عمر می‌دید، تصمیم گرفت همه آنچه در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در طول زندگی در ذهنش نقش بسته بود را روی کاغذ بیاورد، ویکتور هوگو که در سال‌های جوانی یک سلطنت‌طلب بود در زمان نگارش کتاب بینوایان تبدیل به یک حامی نظام‌های جمهوری شده بود و این باور در ذهن وی نقش بسته بود که برای پیشرفت جوامع حکومت مردمی لازم است. او در این زمان عاشقانه آرزو می‌کرد که دمکراسی واقعی در فرانسه و اقصی نقاط دنیا برقرار شود و مردم از قید و بند رها شوند. هوگو که تاریخ فرانسه به‌ویژه تاریخ انقلاب فرانسه و دوران ناپلئون و سال‌های بازگشت سلطنت و استقرار مجدد سلطنت استبدادی و سقوط شارل دهم را به چشم خود دیده بود، در اشعار خود نیز در سال‌های اولیه وارد شدن به دنیای سیاست با صاحبان قدرت درمی‌افتاد و به آنها هشدار می‌داد که نباید عصیان خلق را با گلوله پاسخ گویند. ویکتور هوگو هر چند به ظاهر مخالف اقدامات لویی فلیپ نبود اما تلاش می‌کرد همچنان ضمن نوشته‌ها و سخنانش بی‌عدالتی‌ها را یادآور شود. در سال ۱۸۳۲ شورشی پس از مرگ ژنرال لامارک درگرفت که چند روزی نظم پاریس را به هم ریخت، ویکتور هوگو درحالی‌که به‌طور ضمنی موافق شورشیان و دیدگاه سیاسی‌شان بود، اما به‌دلیل بروز ناگهانی شورش و بی‌برنامه بودن شورشیان، این شورش را جنون در خون فرورفته نامید. او سال‌ها بعد از این شورش روایتی داستانی و شورانگیز در کتاب بینوایان ارائه داد. او در سال ۱۸۴۸ و پس از اعلام حکومت جمهوری دوم در فرانسه برای بار دوم به‌عنوان نماینده مجلس ملی فرانسه انتخاب شد. او در این زمان از هم حزبی‌های محافظه‌کارش فاصله گرفت و به مخالفت با وضعیت اقتصادی جاری در فرانسه که منجر به فقر گسترده در این کشور شده بود، پرداخت. او در این دوران در مجلس ملی در حمایت از لغو اجرای حکم اعدام، تعلیم و تربیت رایگان برای کودکان سخن گفت. اما دوران حضور ویکتور هوگو در سیاست با کودتای ناپلئون سوم در سال ۱۸۵۱ به‌پایان رسید و ویکتور هوگو به‌دلیل مخالفت با وی به تبعید رفت. او در دوران تبعید نگارش را ادامه داد و در همین دوران در سال ۱۸۶۲ نگارش اثر جاودانه‌اش بینوایان را پایان داد. کتاب شعر «افسانه قرن‌ها» و کتاب جنجال‌برانگیز «ناپلئون صغیر» نیز از آثار این دوران هستند.

تأثیر رمان گوژپشت نوتردام بر بازسازی شهر پاریس

هوگو در آثارش تنها به شعرسرایی و داستان‌سرایی اکتفا نمی‌کرد و نظرات سیاسی و اجتماعی خویش را از لابه‌لای سطور کتاب‌هایش بروز می‌داد، هوگو همچنین در ارائه توصیفی بی‌نظیر از شهر پاریس در سال‌های نیمه اول قرن نوزدهم نقش مؤثری ایفا کرد، به‌ویژه توصیف او از شهر پاریس و کلیسای جامع نوتردام دوپاری این شهر، در نخستین رمان بلندش با عنوان «گوژپشت نوتردام» در سال ۱۸۳۱، خواندنی است، از این رمان در کوتاه‌مدت استقبال بی‌نظیری انجام گرفت. البته بزرگ‌ترین میراث این رمان، میراث ادبی نبود و نقش این رمان در جامعه آن روزگار فرانسه فراتر از نقش یک رمان ادبی سرگرم‌کننده بود. این رمان در مدت کوتاهی مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان بسیاری از خوانندگان این کتاب در سراسر اروپا با خواندن توصیفات ویکتور هوگو از کلیسای نوتردام دوپاری و شهر پاریس به سفر به این شهر علاقه‌مند شدند و همین امر موجب سرازیر شدن موجی از توریست‌ها به سمت شهر پاریس شد و مسئولان شهری پاریس را در سال ۱۸۴۴ بر آن داشت تا طرح‌های بزرگی را به‌منظور بازسازی کلیسای نوتردام دوپاری و بخشی از آثار شهر پاریس که مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته بودند، به اجرا بگذارند.